

## نقد و بررسی قوانین مربوط به نحوه اجرای احکام مالی علیه دستگاه های اجرایی و نیروهای مسلح

حسن رحمانی<sup>۱</sup>

کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم. قم. ایران

مرتضی اندیشه

کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز. تهران. ایران

### چکیده

با صدور حکم به نفع مالک یا مالکین، اصولاً اجرای آن با رعایت شرایط و تشریفات مندرج در قانون اجرای احکام مدنی انجام می‌شود و داشتن مهلت‌های طولانی برای اجرای احکام، امری غیر منطقی و خلاف هدف و فلسفه دادرسی و لازم الاجرا بودن احکام است. اما قانونگذار بعد از انقلاب اسلامی مقرراتی را وضع نموده است که برای برخی از اشخاص حقوقی حقوق عمومی مهلت خاصی برای اجرای احکام در نظر گرفته است. با توجه به این که بعضی از شعبات حقوقی در نحوه تشریفات اجرای حکم مالی علیه دستگاه‌های اجرایی و نیروهای مسلح به طور صحیح عمل نمی‌کنند و بدین سبب محکوم‌علیه و محکوم‌له را دچار دردسر و مشکل می‌نمایند. از اینرو نوشتار حاضر با درک چنین آثاری، از منظر حقوق عمومی و خصوصی درصدد ارائه صحیح چگونگی تشریفات اجرای احکام مالی علیه دستگاه‌های اجرایی و نیروهای مسلح می‌باشد. بنابراین با استفاده از روش تحقیق توصیفی- تحلیلی موضوع را به بحث گذاشته و چنین نتیجه‌گیری می‌نماید. اولاً رعایت تشریفات مندرج در قوانین مربوط به نحوه پرداخت بهای زمین به نحوه ترتیبی می‌باشد. ثانیاً مبدأ محاسبه خسارت تاخیر تادیه علیه دستگاه‌های اجرایی و نیروهای مسلح پس از صدور اجراییه خواهد بود، نه پس از اتمام مهلت ۱۸ ماهه که در متن به آن می‌پردازیم و در پایان نیز به دلیل کاستی‌های موجود در قانون و در جهت بهبود وضعیت موجود پیشنهاداتی ارائه می‌گردد.

**واژگان کلیدی:** فوریت اجرای حکم، مهلت اجرای حکم، وزارتخانه ها و موسسات دولتی، دستگاه های اجرایی

<sup>۱</sup> نویسنده مسئول: hasanrahmani6889@gmail.com

قانون اجرای احکام مدنی از حیث چگونگی و زمان اجرای حکم هیچ تفاوتی میان اشخاص محکوم علیه اعم از شخص حقیقی و یا حقوقی حقوق خصوصی با شخص حقوقی عمومی قایل نشده است ولی بعد از انقلاب اسلامی در مورد محکوم علیهی که دستگاه‌های اجرایی یا نیروهای مسلح باشد، مقررات خاصی وضع شده و وضعیت خاصی را بوجود آورده است و بر خلاف اصول قانون اجرای احکام مدنی و فلسفه و اقتضای احکام قطعی، مهلت طولانی را جهت اجرای احکام مالی در نظر گرفته است و به نوعی موجب طولانی شدن اجرای حکم می‌گردد. قبل از تصویب ماده واحده نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵/۸/۱۵ نحوه اجرای احکام مالی علیه دولت طبق تبصره ۵۳ قانون بودجه سال ۱۳۵۷ و تبصره ۱۸ قانون بودجه سال ۱۳۳۴ بود و در صورت عدم رعایت مقررات ماده ۱۲۹ قانون مجازات عمومی ضامن اجرای مفاد احکام صادره از دادگاه‌های دادگستری بود. ولی با توجه به تبصره ۲ ماده واحده مورد بحث، تبصره ۵۳ قانون بودجه سال ۱۳۵۷ و تبصره ۱۸ قانون بودجه سال ۱۳۳۴ لغو و نسخ گردید. ماده ۱۲۹ قانون مجازات عمومی به ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی تغییر پیدا کرد. اما ماده واحده موصوف تا قبل از تصویب قانون الحاق موادی به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۹۳/۱۲/۴ تنها قانونی بود که اجرای احکام مالی علیه دولت براساس آن انجام می‌گرفت. و به دلیل نواقصی از جمله این که امکان برداشت از حساب دستگاه اجرایی و نیروهای مسلح وجود ندارد و این امر سبب می‌گردید که محکوم له حتی پس از پایان ۱۸ ماه نیز نتواند حق خود را دریافت نماید و شاید چندین سال طول می‌کشید تا به حق خویش برسد. از اینرو قانونگذار بر آن آمده که قانونی را با شرایط خاص دیگر به تصویب برساند تا اشخاص (محکوم له) نگاهشان به دست و حرکت دولت جهت تأمین منابع مالی نباشد و بتوانند تحت شرایطی از مرجع قضایی بخواهند مستقیماً از حساب خاصی که برای این امر در نظر گرفته شده برداشت نمایند. بنابراین پس از صدور حکم، نحوه و چگونگی اجرای آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از این رو شعبه اجرای احکام نیز باید با رعایت شرایط و تشریفات مندرج در قانون، حکم قطعی صادره را اجرا نماید. در این راستا، قانونگذار ضوابط و مقرراتی را در این رابطه وضع نموده است. که در ادامه به آن می‌پردازیم.

### سوالات تحقیق

- ۱) کدام یک از دستگاه‌های اجرایی مشمول این قوانین هستند؟
- ۲) آیا با تصویب قانون الحاق موادی به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۹۳/۱۲/۴ قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵/۸/۱۵ دارای اعتبار و قابلیت استناد است؟
- ۳) با وجود دو قانون مذکور نحوه تشریفات اجرای احکام مالی علیه دستگاه‌های اجرایی و نیروهای مسلح به چه شکل خواهد بود؟

### فرضیات

- ۱) تمامی دستگاه‌های اجرایی اعم از وزارتخانه‌ها، موسسات دولتی، شرکت‌های دولتی، موسساتی که ذکر نام آن مستلزم تصریح در قانون می‌باشد، نیروهای مسلح اعم از سپاه، ارتش و نیروی انتظامی
- ۲) با تصویب قانون الحاق موادی به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی نسخ نگردیده است بلکه ادامه‌دهنده قانون پیش گفته بوده و امکان برداشت از حساب دستگاه‌های اجرایی و نیروهای مسلح را برای دستگاه قضایی مهیا می‌سازد.

۳) تشریفات اجرای محکومیت‌های مالی علیه دستگاه‌های اجرایی و نیروهای مسلح مطابق هردو قانون مذکور بوده و ابتدای بایستی برطبق قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و... مصوب سال ۱۳۶۵ اقدام نموده و سپس به قانون الحاق موادی به قانون تنظیم و... مصوب سال ۱۳۹۴ مراجعه نمود.

#### پیشینه تحقیق:

با بررسی سوابق، تاکنون درباره این موضوع هیچگونه تحقیقی بدین شکل صورت نگرفته و فقط در کتاب اجرای احکام مدنی علیه دولت که تنها در خصوص ماده واحده نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تامین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵/۹/۸ صحبت شده و بدین شکل که در این مقاله به آن پرداخته و ابهامات و چالش‌های قانون را مطرح کرده اشاره نشده است. از اینرو سعی شده است با مراجعه و مطالعه کتب و قوانین و مقررات موجود موضوع را مورد بررسی و نقد قرار گیرد.

#### روش پژوهش:

در این تحقیق تلاش می‌شود از منظر حقوق عمومی و حقوق خصوصی و با استفاده از روش تحقیق توصیفی تحلیلی این موضوع را در دو قسمت به بحث و بررسی گذاشته شود. نخست تعاریف و کلیات، دوم عدم رعایت تشریفات و آثار آن.

#### کلیات و تعاریف

##### حق

برای تنظیم روابط مردم و حفظ نظم در اجتماع، حقوق برای هر کس امتیازهایی در برابر دیگران می‌شناسد و توان خاصی به او می‌بخشد. این امتیاز و توانایی را حق می‌نامند. (کاتوزیان، ۱۳۹۶)

##### مالکیت

قانون مدنی در خصوص مالکیت تعریفی ارائه نداده است ولی بعضی از حقوقدانان اینطور تعریف کرده‌اند مالکیت عبارت است از حق استعمال و بهره برداری و انتقال یک چیز به هر صورت مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷)

##### حق مالکیت

اختیار قانونی شخص معین بر اشیاء یا اموال یا اشخاص دیگر. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷)

#### طرح‌های عمومی

طرح‌هایی که به موجب آنها دولت‌ها و نهادهای عمومی به منظور بهبود شرایط اقتصادی و اجتماعی و فراهم آوردن وسایل رفاه اجتماعی، به اقداماتی از قبیل عملیات عمرانی، ایجاد سدها، نوسازی شهرها و احداث خیابانها و جاده‌ها و تاسیس مدارس و دانشگاه‌ها و صدها خدمت عام‌المنفعه دیگر اقدام می‌نمایند. این طرح‌ها دو ویژگی را دارا می‌باشند. اولاً در راستای انجام وظایف محوله به نهادهای و ارگان‌های دولتی و عمومی، و برای رسیدن به اهداف مختلف نهادها و ارگانهای مذکور، ترسیم و اجراء می‌گردد. ثانیاً این طرح‌ها و برنامه‌ها، از سوی نهادها و ارگان‌های عمومی و دولتی جامه عمل و اجراء به خود می‌پوشد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴)

#### طرح‌های عمرانی

منظور از طرح‌های عمرانی مجموعه عملیات و خدماتی مشخص است که براساس مطالعات توجیهی، فنی و اقتصادی یا اجتماعی که توسط دستگاه اجرایی انجام می‌شود طی مدت معین و با اعتبار برای تحقق بخشیدن به هدفهای یک برنامه عمرانی معین اجراء می‌گردد. (بند ۱۰ ماده یک قانون برنامه و بودجه سال ۱۳۵۲)

### دستگاه اجرایی

کلیه وزارتخانه‌ها، موسسات دولتی، موسسات یا نهادهای عمومی غیردولتی، شرکت‌های دولتی و کلیه دستگاه‌هایی که شمول قانون بر آن‌ها مستلزم ذکر و یا تصریح نام است از قبیل شرکت مل نفت ایران، سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، بانک مرکزی، بانک‌ها و بیمه‌های دولتی، دستگاه‌های اجرایی نامیده می‌شوند. (ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری ۱۳۸۶/۷/۸)

### موسسه دولتی

واحد سازمانی مشخصی است که به موجب قانون ایجاد شده یا می‌شود و با داشتن استقلال حقوقی، بخشی از وظایف و اموری را که بر عهده یکی از قوای سه گانه و سایر مراجع قانونی می‌باشد انجام می‌دهد کلیه سازمان‌هایی که در قانون اساسی نام برده شده است در حکم موسسه دولتی شناخته می‌شود.

### وزارتخانه

واحد سازمانی مشخصی است که تحقق یک یا چند هدف از اهداف دولت را بر عهده دارد و به موجب قانون ایجاد شده یا می‌شود و توسط وزیر اداره می‌گردد.

### اجرا

در معنای قانونی و قضایی عبارت است از اعمال قدرت عمومی برای تحمیل مفاد حکم مراجع قضایی به محکوم علیه و یا اجبار شخص به انجام تعهدات و الزاماتی که با تمایل و یا به امر قانون عهده‌دار گردیده است. (سیدجلال الدین، ۱۳۷۵)

### مطالبه بهای روز اراضی و خسارت تاخیر تادیه:

#### تشریفات اجرای حکم مطالبه بهای روز:

معمولاً مالک یا مالکین اراضی و املاک برای دستیابی به حقوق خود به جهت تصرف زمین توسط دستگاه‌های اجرایی یا نیروهای مسلح اقدام به طرح دعوا با خواسته خلع ید و اجرت المثل یا مطالبه بهای روز زمین و خسارت تاخیر تادیه در مراجع قضایی می‌نمایند. در این مقاله فرض بر این است که مالک یا مالکین دعوی با خواسته مطالبه بهای روز و خسارت تاخیر تادیه مطرح و منجر به پیروزی آنها شده است حال به چه طریق می‌توانند حق خویش را دریافت نمایند. به عبارت دیگر نحوه اجرای حکم مذکور به چه صورت خواهد بود. همانطور که گفتیم ابتدا بایستی به ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تامین و توقیف اموال دولتی مراجعه سپس در صورت عدم پرداخت توسط محکوم علیه (دستگاه‌های اجرایی و نیروهای مسلح) به قانون الحاق موادی به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) رجوع می‌نماییم. قبل از ورود به بحث اصلی ابتدا تاریخچه پرداخت محکوم‌به توسط دولت را بیان می‌کنیم.

#### تاریخچه پرداخت محکوم‌به توسط دولت:

برای پاسخ به سوال ابتدا بایستی به تاریخچه نحوه پرداخت محکوم به توسط دولت اشاره کنیم در قدیم دولت طبق تبصره ۵۳ قانون بودجه سال ۱۳۵۷ و تبصره ۱۸ قانون بودجه سال ۱۳۳۴ محکوم بها را پرداخت می نمود و در صورت عدم رعایت مقررات مذکور براساس ماده ۱۲۹ قانون مجازات عمومی ضامن اجرای مفاد احکام صادره از دادگاه‌های دادگستری بود. براساس تبصره ۱۸ قانون بودجه سال ۱۳۳۴ دولت از محل درآمد عمومی کشور و برابر تبصره ۵۳ قانون بودجه سال ۱۳۵۷ از محل اعتبار مربوط به پرداخت تعهدات بودجه مصوب سال‌های قبل یا از محل اعتبارات مصوب دیون بلامحل، با رعایت حق تقدم از حیت تاریخ ابلاغ دادنامه قطعی پرداخت می‌نمود. سپس این دو تبصره به وسیله ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تامین و توقیف اموال دولتی نسخ می‌گردند. قانون اخیرالذکر در تاریخ ۱۵ آبان ماه سال ۱۳۶۵ تصویب و در روزنامه رسمی شماره ۱۲۱۶۰ مورخ ۱۳۶۵/۹/۸ منتشر گردیده است که متن این قانون بدین شرح است:

«وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی که درآمد و مخارج آنها در بودجه کل کشور منظور می‌گردد مکلفند وجوه مربوط به محکوم به دولت در مورد احکام قطعی دادگاه‌ها و اوراق لازم الاجرا ثبتی و دفاتر اسناد رسمی و یا اجرای دادگاه‌ها و سایر مراجع قانونی را با رعایت مقررات از محل اعتبار مربوط به پرداخت تعهدات بودجه مصوب سال‌های قبل منظور در قانون بودجه کل کشور و در صورت عدم وجود اعتبار و عدم امکان تامین از محل‌های قانونی دیگر در بودجه سال بعد خود منظور و پرداخت نمایند. اجرای دادگستری و ادارات ثبت اسناد و املاک و سایر مراجع قانونی دیگر، مجاز به توقیف اموال منقول و غیرمنقول وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی که اعتبار و بودجه لازم را جهت پرداخت محکوم به ندارند، تا تصویب و ابلاغ بودجه یکسال و نیم بعد از سال صدور حکم نخواهند بود. ضمناً دولت از دادن هرگونه تامین در زمان مذکور نیز معاف می‌باشد.

چنانچه ثابت شود وزارتخانه‌ها و موسسات یاد شده با وجود تامین اعتبار از پرداخت محکوم به استنکاف نموده‌اند مسئول یا مسئولین مستنکف متخلف، توسط محاکم صالحه به یکسال انفصال از خدمات دولتی محکوم خواهند شد و چنانچه متخلف بوسیله استنکاف، سبب وارد شدن خسارت بر محکوم‌له شده باشد ضامن خسارت وارده می‌باشد.

تبصره ۱: دستگاه مدعی علیه با تقاضای مدعی باید تضمین بانکی لازم را به عنوان تامین مدعی به دادگاه بسپارد. در صورتی که دعوی یا مقداری از خواسته رد شود، به حکم دادگاه تضمین یا مبلغ مانده به دستگاه مدعی علیه رد خواهد شد.

تبصره ۲: تبصره ۵۳ قانون بودجه سال ۱۳۵۷ و تبصره ۱۸ قانون بودجه سال ۱۳۳۴ لغو می‌شود.

بیش از ۲۸ سال قانون فوق تنها قانونی بوده که پرداخت محکوم بهاء وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی توسط آن انجام می‌گرفت تا این که قانون الحاق موادی به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۹۳/۱۲/۴ تصویب گردید. این که با آمدن قانون اخیر الذکر قانون سال ۱۳۶۵ نسخ می‌گردد یا خیر چیزی است که در ادامه در مورد آن صحبت می‌شود.

#### اشخاص مشمول ماده واحده سال ۱۳۶۵:

با توجه به ابتدای ماده واحده، تنها وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی می‌توانند به ماده واحده استناد نمایند. با توجه به عدم ذکر سپاه و ارتش در ماده واحده با چه دلایلی می‌توان این دو ارگان را مشمول ماده واحده دانست؛ آنچه مسلم می‌باشد این است که این دو ارگان وزارتخانه محسوب نمی‌شوند آیا می‌توان آنها را موسسه دولتی در نظر گرفت؟

طبق ماده یک قانون استخدام کشوری، موسسه دولتی واحد سازمانی مشخصی است که به موجب قانون به وسیله دولت ایجاد و اداره می‌شود.

طبق ماده ۳ قانون محاسبات عمومی؛ واحد سازمانی مشخصی است که به موجب قانون ایجاد و زیر نظر یکی از قوای سه گانه اداره می‌شود و عنوان وزارتخانه ندارد.

تبصره: نهاد ریاست جمهوری که زیر نظر ریاست جمهوری اداره می‌گردد از نظر این قانون موسسه دولتی شناخته می‌شود.

براساس فصل ۹ قانون اساسی ارتش و سپاه زیر مجموعه قوه مجریه قرار گرفته‌اند.

بنابراین باتوجه به دلایل فوق از آنجایی که ارتش و سپاه به موجب قانون ایجاد و زیر نظر قوه مجریه اداره می‌شود و به عبارت دیگر با داشتن استقلال حقوقی، بخشی از وظایف و اموری را که برعهده یکی از قوای سه گانه و سایر مراجع قانونی می‌باشد انجام می‌دهند. جزء موسسه دولتی محسوب و مشمول ماده واحده مذکور می‌گردند.

#### آراء مورد شمول ماده واحده سال ۱۳۶۵:

در ماده واحده آمده « وجوه مربوط به محکوم به دولت در مورد احکام قطعی دادگاهها، اوراق لازم الاجرای ثبتی، دفاتر اسناد رسمی و اجرای دادگاهها و سایر مراجع قانونی» احکام قطعی دادگاهها مشخص است و در این خصوص توضیح نیز داده شد و در مورد اسناد لازم الاجرا ( اعم از اسناد عادی مانند چک و اسناد رسمی مانند اسناد راجع به بیع رسمی) این توضیح لازم است که در این مورد دو مرجع صدور اجراییه وجود دارد. اگر سندی که اجرای آن درخواست شده توسط دفتر اسناد رسمی تنظیم شده باشد دفتر تنظیم کننده سند، اجراییه صادر می‌کند و در صورتی که سند مورد درخواست اجرا توسط دفترخانه

تنظیم نشده باشد درخواست صدور اجراییه آن سند از اداره ثبت محل صورت می‌گیرد. از اجرای دادگاهها نیز ممکن است اجراییه به وزارتخانه‌ها برسد بدون این که منشاء آن حکم دادگاه باشد به عنوان مثال احکام صادره از طرف مراجع حل اختلاف کار اینگونه می‌باشد. اما در مورد سایر مراجع قانونی که به نظر می‌رسد غیر از مراجع فوق مراجعی مدنظر است که خود رسیدگی می‌نماید و حکم صادر نموده سپس اجراییه صادر می‌کنند که به عنوان مثال می‌توان از کمیسیون مالیاتی یا کمیسیون تامین اجتماعی نام برد.

### منظور از قطعیت حکم ماده واحده سال ۱۳۶۵:

اولین شرط برای اجرای احکام مالی علیه دستگاه‌های اجرایی و نیروهای مسلح قطعیت حکم می‌باشد یکی از مواردی است که در ماده واحده صدرالذکر بیان گردیده است. به موجب ماده یک قانون اجرای احکام مدنی «هیچ حکمی از احکام دادگاه‌های دادگستری به موقع اجرا گذارده نمی‌شود مگر اینکه قطعی شده باشد یا قرار اجرای موقت آن در مواردی که قانون معین می‌کند صادر شده باشد» رای قطعی به معنای وسیع واژه به تصمیمی گفته می‌شود که یکی از مسائل مورد اختلاف دو طرف را به طور قطع حل کند با این تعبیر احکام دادگاهها هرچند غیابی و قابل تجدیدنظر هم باشند، حکم قطعی محسوب می‌شوند با وجود این پاره‌ای از نویسندگان واژه «قطعی» را به معنای مرسوم خود، یعنی حکم قابل اجرا و غیر قابل تجدیدنظر گرفته‌اند. در حقوق ما رای قطعی معنای محدودتری نیز دارد و به تصمیمی گفته می‌شود که به سبب گذشتن مهلت تجدیدنظر یا تایید در آن مرحله، قابل اجرا شده باشد پس در اصطلاح ق آ دم قطعیت مخصوص رایی است که از راه‌های عادی قابل شکایت نباشد. حال معنای قطعی بودن در ماده واحده مذکور چیست؟ با مشخص شدن معنای قطعی بودن، ابتدای مهلت ۱۸ ماهه معین می‌گردد بدین معنا که با توجه به اینکه واحد اجرای دادگستری‌ها و مراجع مشابه تا یکسال و نیم بعد از سال صدور حکم مجاز به توقیف اموال نیستند، اگر حکم همان حکم بدوی یعنی اولین حکم صادره در نظر بگیریم مهلت ۱۸ ماهه از آن تاریخ شروع می‌شود اما اگر بخواهیم حکم را به معنی حکم قطعی در نظر بگیریم و قطعی را در حکم صادره از دادگاه تجدیدنظر بدانیم و به غیر از سال صدور حکم تجدینظر، یک سال و نیم نیز مهلت دهیم، در واقع به تضييع کامل حقوق محکوم‌له دست پیدا کرده‌ایم. همانطور که اشاره شد قانونگذار در ماده واحده «یک سال و نیم بعد از سال صدور حکم» را آورده که در واقع تاریخ صدور حکم را نیاورده که این نیز دستاوردی است برای بدست آوردن مهلت بیشتر یعنی اگر حکم در تاریخ ۱۳۸۷/۱/۲۰ صادر شود سال ۸۷ به حساب نمی‌آید و ۱۸ ماه از سال ۸۸ شروع می‌شود و در واقع محکوم‌به ۶ ماه پس از سال ۸۹ پرداخت می‌شود. اگر قطعی بودن را در معنای دوم در نظر بگیریم و ظرف مهلت ۲۰ روز تجدیدنظرخواهی نشود و بعد از آن دادخواست تجدیدنظر به ثبت برسد و به دلیل خارج از مهلت بودن دادخواست، قرار رد دادخواست صادر شود و سپس از قرار دادگاه در مرجع تجدیدنظر، تجدیدنظرخواهی شود و باز آن مرجع قرار دادگاه بدوی را تایید نماید که مثلاً همین جریان به طور خوشبینانه ۶ ماه طول می‌کشد و فرض نماییم دادنامه بدوی یا قرار رد دادخواست در سال ۸۶ صادر گردیده و رای تجدیدنظر که در تایید آن می‌باشد در سال ۸۷ صادر شود و مبنای قطعیت، دادنامه اخیرالذکر را (یعنی رای تجدیدنظر مبنی بر رد شکایت از قرار دادگاه بدوی) قرار دهیم در این صورت ۱۸ ماه از سال ۸۷ شروع می‌شود در حالیکه باید گفت رای تجدیدنظر تنها کاشف از قطعیت حکم بدوی بوده هر چند که گفته شود دادگاه تجدیدنظر بررسی نموده و عذرهای موجود در ماده ۳۰۶ قانون آ د م و ابتدای ماده ۷۵ ق آ د م را رد نموده که به هر حال رد عذرها و همین طور حق مسلم محکوم‌له سبب می‌شود که تاریخ رای را تاریخ دادنامه بدوی بدانیم نه تجدیدنظر. مورد دیگر اینکه اگر دادنامه تجدیدنظر در تایید دادنامه بدوی مبنی بر محکومیت وزارتخانه صادر گردیده باشد نیز به نظر می‌رسد با توجه به تفسیر مضیق ماده واحده و تعارض با حق مسلم محکوم‌له، رویه قضایی باید همان تاریخ دادنامه بدوی را لحاظ نماید. پس با توجه به تمامی فرضها و توضیحات گفته شده و اینکه اگر دادنامه تجدیدنظر، دادنامه بدوی را رد نماید و خواهان بدوی محکوم شود دیگر استناد به ماده واحده برای پرداخت محکوم به مطرح نمی‌شود به نظر می‌رسد باید در تمامی موارد معنای اول از قطعی بودن را در این

خصوص در نظر گرفت. (علی رفیعی، اجرای احکام مدنی علیه دولت، ۱۳۹۰، انتشارات فکرسازان) علاوه بر مطالب فوق به نظر می‌رسد ممکن است دادنامه بدوی به نفع دولت صادر شود و محکوم‌علیه در مهلت قانونی از آن تجدیدنظرخواهی نموده و در مرحله تجدیدنظر رای به نفع خواهان بدوی صادر و قطعی گردد در این صورت مهلت یک سال و نیم، بعد از سال صدور حکم تجدیدنظر آغاز می‌گردد.

#### مهلت اجرای حکم:

طبق ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی «همین که اجراییه به محکوم علیه ابلاغ شد، محکوم علیه مکلف است ظرف ده روز مفاد آن را به موقع اجرا بگذارد یا ترتیبی برای پرداخت محکوم به بدهد و یا مالی معرفی کند که اجرای حکم و استیفاء محکوم به از آن میسر باشد و...» بنابراین ملاحظه می‌شود که قانونگذار تاکید می‌نماید که محکوم علیه باید بدون تعلل و به فوریت، حکم را اجرا نماید. اداره کل حقوقی قوه قضاییه در این مورد به شرح نظریه شماره ۷/۳۷۵۸ مورخ ۱۳۸۵/۵/۲۱ چنین اعلام نظر کرده است: «اصل بر اجرای فوری احکام قطعی دادگاههاست و تاخیر در اجراء یا عدم اجراء حکم، امری استثنایی که محتاج مجوز قانونی است...» (روزنامه رسمی شماره ۱۸۶۰۰ مورخ ۱۳۸۷/۱۰/۱۵)

#### مهلت اجرای حکم توسط دستگاه‌های اجرایی و نیروهای مسلح:

آیا این اصل در خصوص وزارتخانه‌ها و نیروهای مسلح هم قابلیت اجرا دارد به عبارت دیگر آیا چنانچه محکوم‌علیه یکی از وزارتخانه‌ها یا نیروهای مسلح باشد بایستی در ظرف ده روز محکوم‌به را پرداخت نمایند؟ با توجه به قسمت اول مفاد ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تامین و توقیف اموال دولتی که بیان داشته «وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی که درآمد و مخارج آنها در بودجه کل کشور منظور می‌گردد مکلفند وجوه مربوط به محکوم به دولت در مورد احکام قطعی دادگاه‌ها و اوراق لازم الاجرا ثبتی و دفاتر اسناد رسمی و یا اجرای دادگاه‌ها و سایر مراجع قانونی را با رعایت مقررات از محل اعتبار مربوط به پرداخت تعهدات بودجه مصوب سالهای قبل منظور در قانون بودجه کل کشور و در صورت عدم وجود اعتبار و عدم امکان تامین از محل‌های قانونی دیگر در بودجه سال بعد خود منظور و پرداخت نمایند» می‌توان دریافت که وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی نیز تابع اصل مذکور بوده و بایستی در ظرف مدت ۱۰ روز از محل اعتبار مربوط به پرداخت تعهدات بودجه مصوب سالهای قبل یا تامین از محل‌های قانونی دیگر محکوم‌به را پرداخت نمایند.

#### عدم اجرای حکم در مدت ۱۰ روز:

اگر محکوم‌علیه در ظرف مدت ۱۰ روز محکوم‌به را پرداخت نماید، به چه صورت محکوم‌له به حقوق خود دست پیدا می‌کند؟ به موجب ماده یک قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴/۳/۲۳ «هر کس به موجب حکم دادگاه به دادن هر نوع مالی به دیگری محکوم شود و از اجرای حکم خودداری کند، هرگاه محکوم‌به عین معین باشد آن مال اخذ و به محکوم‌له تسلیم می‌شود و در صورتی که رد عین ممکن نباشد یا محکوم‌به عین معین نباشد، اموال محکوم‌علیه با رعایت مستثنیات دین و مطابق قانون اجرای احکام مدنی و سایر مقررات مربوط، توقیف و از محل آن حسب مورد محکوم‌به یا مثل یا قیمت آن استیفاء می‌شود.» و در صورتی که امکان توقیف اموال محکوم‌علیه وجود نداشته باشد به استناد ماده ۳ قانون مذکور به تقاضای محکوم له، محکوم‌علیه تا زمان اجرای حکم یا پذیرفته شدن ادعای اعسار او یا جلب رضایت محکوم‌له حبس می‌شود.

ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی: «اگر استیفاء محکوم‌به از طرق مذکور در این قانون ممکن نگردد محکوم‌علیه به تقاضای محکوم‌له تا زمان اجرای حکم یا پذیرفته شدن ادعای اعسار او یا جلب رضایت محکوم‌له حبس می‌شود. چنانچه محکوم‌علیه تا سی روز پس از ابلاغ اجراییه، ضمن ارائه صورت کلیه اموال خود، دعوای اعسار خویش را اقامه کرده باشد حبس نمی‌شود، مگر اینکه دعوای اعسار مسترد یا به موجب حکم قطعی رد شود.»

### عدم اجرای حکم در مدت ۱۰ روز توسط دستگاه‌های اجرایی و نیروهای مسلح:

به موجب قسمت دوم لایحه قانونی نحوه پرداخت محکوم‌به دولت مصوب سال ۶۵ که مقرر داشته «اجرای دادگستری و ادارات ثبت اسناد و املاک و سایر مراجع قانونی دیگر، مجاز به توقیف اموال منقول و غیر منقول وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی که اعتبار و بودجه لازم را جهت پرداخت محکوم به ندارند، تا تصویب و ابلاغ بودجه یکسال و نیم بعد از سال صدور حکم نخواهند بود. ضمناً دولت از دادن هرگونه تامین در زمان مذکور نیز معاف می باشد.» علاوه بر این که امکان توقیف اموال وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی وجود ندارد، یکسال و نیم پس از سال صدور حکم نیز به محکوم‌علیه مربوطه فرصت داده شده تا با تامین مبلغ محکوم‌به حقوق محکوم‌له را پرداخت نماید.

بنابراین هم اشخاص حقیقی و هم دستگاه‌های اجرایی و نیروهای مسلح ابتداءً ۱۰ روز از تاریخ ابلاغ اجراییه فرصت پرداخت محکوم‌به را خواهند داشت و اگر امکان انجام آن توسط محکوم‌علیه وجود نداشته باشد، اشخاص حقیقی و اشخاصی غیر از وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی و شهرداری‌ها به درخواست محکوم‌له ابتداءً اموالشان توقیف و در صورت عدم امکان توقیف، محکوم‌علیه حبس می‌گردد اما وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی ضمن این که اموالشان توقیف نمی‌گردد یک سال و نیم پس از سال صدور حکم فرصت دارند اعتبار لازم را تامین و محکوم‌به را پرداخت نمایند.

### عدم پرداخت محکوم‌به در مهلت یک سال و نیم:

اداره حقوقی قوه قضاییه نیز در نظریه شماره ۵۷۷۶/۷ مورخ ۱۳۷۷/۱۲/۲۶ پیرامون این موضوع این چنین اظهارنظر کرده است: «از مفهوم مخالف ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت مصوب ۱۳۶۵/۸/۱۵ چنین استنباط می‌شود که چنانچه ظرف یک سال و نیم پس از انقضای سال صدور حکم علیه دولت، محکوم‌به مورد نظر به شرح مذکور در همان ماده واحده مزبور پرداخت نشود اجرای دادگاه می‌تواند مطابق مقررات قانونی اجرای احکام مدنی مصوب سال ۱۳۵۶ رفتار کند.» اما با آمدن قانون الحاق موادی به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۹۳/۱۲/۴ وضعیت تغییر پیدا می‌کند در این قانون دو ماده در خصوص اجرای احکام مالی علیه نیروهای مسلح و دستگاه‌های اجرایی صحبت شده یکی ماده ۱۵ که در خصوص نیروهای مسلح و دیگر بند ج ماده ۲۴ که در خصوص دستگاه‌های اجرایی می‌باشد.

### تشریفات اجرای حکم توسط نیروهای مسلح پس از اتمام مهلت یک سال و نیم:

بنابراین چنانچه نیروهای مسلح در مهلت یک سال و نیم پس از سال صدور حکم، محکوم‌به را پرداخت ننمایند، مرجع قضایی می‌تواند با رعایت تشریفات ماده ۱۵ فوق‌الذکر ابتداءً از ردیف اعتباری ۱۱۱۱۰۰۵ وجه محکوم‌به را برداشت و در صورت عدم وجود وجوه مربوط یا عدم کفایت موجودی، مراتب را به ستاد کل نیروهای مسلح اعلام تا در ظرف ۴۵ روز از تاریخ ابلاغ نسبت به معرفی اموال یا حساب جایگزین اقدام نماید و در صورت عدم اقدام از سوی ستاد کل نیروهای مسلح، مرجع قضایی می‌تواند به استناد تبصره ماده مذکور ضمن توقیف سایر حساب‌های محکوم‌علیه اصلی نسبت به برداشت محکوم‌به نیز اقدام نماید.

### تشریفات اجرای حکم توسط وزارتخانه‌ها پس از اتمام مهلت یک سال و نیم:

اما اگر وزارتخانه‌ها در مهلت یک سال و نیم پس از سال صدور حکم، محکوم‌به را پرداخت ننمایند مرجع قضایی می‌تواند با رعایت تشریفات بند ج ماده ۲۴ قانون فوق‌الذکر مراتب را جهت اجراء به سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور اعلام کند و سازمان مذکور موظف است ظرف مدت سه ماه محکوم‌به را بدون رعایت محدودیت‌های جابه‌جایی در بودجه تملک دارایی‌های سرمایه‌ای و هزینه‌ای از بودجه سنواتی دستگاه مربوط کسر و مستقیماً به محکوم‌له یا اجرای احکام دادگاه یا سایر مراجع قضایی و ثبتی مربوط پرداخت کند. در نتیجه مراجع قضایی برخلاف نیروهای مسلح حق برداشت از حساب‌های وزارتخانه‌ها را ندارند. در نتیجه آنچه از مفاد این دو ماده درمیابیم این است که قانون الحاق موادی به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) نسخ‌کننده ماده واحده نبوده است بلکه ماده واحده مورد نظر در خصوص پرداخت صحبت کرده و قانون الحاق



مذکور در خصوص برداشت از حساب صحبت می‌نماید و مراجع قضایی بایستی ابتداءً جهت اجرای احکام مالی به ماده واحده مراجعه و در صورت عدم امکان اجرا به قانون الحاق مراجعه نمایند در کل با آمدن قانون الحاق، به تشریفات اجرای احکام مالی علیه وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی اضافه گردیده است.

#### خسارت تأخیر تادیه:

موضوع دیگری که وجود دارد این است که آیا وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی مشمول قانون پرداخت خسارت تأخیر تادیه هستند؟ چنانچه خواهان طی دادخواست خود به انضمام اصل خواسته، خسارت تأخیر تادیه را نیز از مؤسسه یا وزارتخانه دولتی مطالبه کند، تکلیف دادگاه چیست؟

#### تعریف خسارت تأخیر تادیه:

قبل از پاسخ به سوال، توضیحاتی در مورد خسارت تأخیر تادیه داده می‌شود، عهد اعم است عقد و قرارداد، لذا عنوان «عدم انجام تعهد» نیز اعم است از «عدم تادیه دین» و «عدم انجام قرارداد». به همین دلیل کتب حقوقی، «خسارت تأخیر تادیه» را تحت عنوان عام «خسارت حاصله از عدم اجرای تعهدات» مطرح کرده‌اند.

خسارت تأخیر تادیه که خود مفهومی است کلی و دارای مصادیق متعدد در یک تعریف عام عبارت است از خسارتی که بر اثر تأخیر در پرداخت دین حاصل می‌شود. «دین» هم در نسبه مطرح است و هم در نقد؛ ممکن است وجه نقد باشد یا غیر نقد، فعل باشد یا ترک فعل. تادیه برحسب متعلقش معانی گوناگونی دارد: انجام دادن و به جا آوردن، پرداخت یا أداء دین، مطلق پرداخت. مؤدی یا مورد تادیه با توجه به نوع عقد صورت‌های مختلف دارد:

فعل خواه به عنوان ثمن معامله و خواه به عنوان شرط ضمن عقد اعم از شرط نتیجه و شرط فعل نفیاً و اثباتاً، انجام تعهد، پرداخت چیزی اعم از وجه نقد، و غیر آن.

منظور از تأخیر عدم تادیه دین در تاریخ مقرر و گذشت زمانی است که عرفاً تأخیر یا دیرکرد به حساب آید. تاریخ لزوم ادا ممکن است به تراضی طرفین عقد معین شود یا به حکم قواعد تکمیلی قانون یا به دلالت عرف. (مقاله مشروعیت خسارت تأخیر تادیه، سید محمد موسوی بجنوردی، دفتر ۷۳، تابستان ۸۲، ص ۹-۲۲، نشریه مقالات و بررسیها) ماده واحده راجع به منع توقیف اموال منقول و غیرمنقول متعلق به شهرداریها مصوب سال ۱۳۶۱:

در ماده واحده مذکور دقیقاً تصریح گردیده که پرداخت محکوم‌به پس از یک سال بدون احتساب تأخیر تادیه به محکوم‌له است اما در ماده واحده نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵/۸/۱۵ چنین تصریحی نیامده بنابراین باید با توجه به اصول مسئولیت مدنی، خسارت تأخیر تادیه قابل پرداخت باشد مگر این که بگوییم از آنجا که تأخیر دولت به موجب قانون بوده است لذا خسارت قابل پرداخت نیست اما در پاسخ می‌توان گفت که ماده واحده تنها در مقام بیان "دادن مهلت به دولت" بوده است که عدم توقیف آنی اموال، نه اینکه حقی از حقوق افراد تضییع نماید و همانطور که گفته شد باید به صورت مضیق تفسیر گردد. (علی رفیعی، ۱۳۹۰)

#### نشست قضایی دادگستری مسجد سلیمان:

#### الف) نظر اکثریت

با توجه به اطلاق ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی درخصوص شخص داین و مدیون در صورت تغییر شاخص قیمت سالانه از زمان سررسید تا هنگام پرداخت و پس از مطالبه طلبکار، دادگاه با رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه که توسط بانک مرکزی تعیین می‌شود، محاسبه و مورد حکم قرار می‌دهد و این امر تمامی اشخاص حقوقی را شامل می‌شود. بنابراین محکومیت وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی به پرداخت خسارت تأخیر تادیه به طور قانونی فاقد اشکال است و با توجه به این که در نظر گرفتن مهلت یک سال و نیم برای وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم توقیف اموال دولتی از جهت منع توقیف اموال غیرمنقول دولتی در مهلت یک سال و نیم مزبور از زمان صدور حکم و اعطای مهلت

برای تأمین اعتبار لازم است، هیچ‌گونه منعی برای صدور حکم محکومیت ادارات دولتی به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه وجود ندارد و دادگاه می‌تواند حکم به محکومیت صادر کند.

### ب) نظر اقلیت

با توجه به این که ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی صدور حکم محکومیت مدیون به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه را منوط به تمکن مالی مدیون می‌داند، از این رو اگر وزارتخانه و مؤسسه دولتی به لحاظ عدم اعتبار لازم و نبود امکان تأمین از محل‌های قانونی دیگر از مهلت یک سال و نیم قانونی استفاده کند، به منزله عدم تمکن آن اداره در پرداخت دین است. بنابراین محکومیت اداره دولتی حداقل در مهلت یک سال و نیم برخلاف شرایط مقرر در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی است.

### نظریه گروه

در دعاوی علیه دولت که موضوع آن دین و از نوع وجه رایج است و با مطالبه دین، مدیون از پرداخت آن امتناع می‌کند، مطابق ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ خسارت تأخیر تأدیه با رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه که توسط بانک مرکزی تعیین می‌شود، محاسبه شده و مورد لحوق حکم واقع خواهد شد. با توجه به ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ به نظر می‌رسد مهلت یک سال و نیم بعد از تاریخ صدور حکم راجع به تصویب و ابلاغ بودجه از شمول ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی خارج باشد. (فاضل حمیدی، ۱۳۹۶)

**نظریه مشورتی شماره ۱۵۳۱/۹۲/۷ مورخ ۱۳۹۲/۸/۱۳ به شماره پرونده ۱۰۹۷-۶۲-۹۲:**

نظریه مشورتی یاد شده این طور به سوال فوق پاسخ می‌دهد «طبق ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی از جمله شرایط امکان محکومیت محکوم‌علیه به پرداخت دین با محاسبه شاخص سالانه بانک مرکزی، تمکن مدیون است که در مورد ادارات و موسسات دولتی با لحاظ ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ شرط تمکن وقتی محقق می‌شود که محکوم به در بودجه منظور و پایدار شده باشد اساساً با لحاظ قسمت اخیر ماده واحده مزبور حتی در صورت تأمین اعتبار در بودجه، اگر مسئول مربوطه از پرداخت محکوم‌به استنکاف نماید در صورت ثبوت تخلف به انفصال از خدمت دولت محکوم خواهد شد و اگر این استنکاف سبب وارد شدن خسارت به محکوم‌له باشد، مستنکف ضامن خسارت وارده است که با این ترتیب از آنجا که کیفیت اجرای احکام قطعی علیه دولت و موسسات دولتی با احکام صادره علیه اشخاص حقیقی و حقوقی خصوصی متمایز و متفاوت است و اجرای حکم علیه دولت و موسسات دولتی منوط به تأمین اعتبار در بودجه خواهد بود، لذا مستلزم تأدیه خسارت تأخیر تأدیه نمی‌باشد و ضمان خسارت وارده به محکوم‌له متوجه شخص مستنکف است بدیهی است پس از گذشت مدت مندرج در ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب سال ۱۳۶۵ صدور حکم به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه بلامانع می‌باشد.» (سایت مرکز آمار و فناوری اطلاعات قوه قضاییه، ۱۳۹۲)

در نتیجه به نظر می‌رسد اصل محکومیت وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی به خسارت تأخیر تأدیه با توجه به مطلق بودن ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی صحیح می‌باشد و زمان شروع محاسبه خسارت تأخیر تأدیه با عنایت به این که عدم تمکن مالی دولت معنایی نداشته و مهلت یک سال و نیم صرفاً جهت تأمین اعتبار بوده و از طرف به منظور جلوگیری از تضییع حقوق محکوم‌له و براساس قاعده عدل و انصاف، از زمان صدور اجراییه خواهد بود چرا که با صدور حکم دین احراز و با درخواست اجراییه مطالبه دائن و همچنین تمکن مالی محکوم‌علیه (دولت) محرز می‌باشد لذا شروع خسارت تأخیر تأدیه از زمان صدور اجراییه محاسبه می‌گردد.

### نتیجه گیری

با آمدن قانون الحاق موادی به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۹۳/۱۲/۴ قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵/۸/۱۵ نسخ نگردیده است بلکه به تشریفات اجرای احکام مالی علیه دستگاه های اجرایی و نیروهای مسلح اضافه گردیده است و شعبات اجرای احکام بایستی ابتدأً به قانون نحوه پرداخت محکوم به و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵/۸/۱۵ مراجعه و پس از اطمینان از عدم تأمین اعتبار لازم، یک سال و نیم پس از سال صدور حکم به محکوم علیه مهلت داده می شود که نسبت به تأمین اعتبار اقدام نمایند در این مرحله مرجع قضایی حق برداشت از حساب های محکوم علیه مربوط را نخواهد داشت. پس از اتمام مهلت ۱۸ ماه چنانچه محکوم- علیه (دستگاه اجرایی یا نیروهای مسلح) نسبت به پرداخت محکوم به اقدام نمود در این صورت مرجع قضایی بایستی به قانون الحاق موادی به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مراجعه و تشریفات برداشت از حساب یا حساب های محکوم علیه مربوط را انجام دهد. و از طرفی شروع محاسبه خسارت تاخیر تادیه علیه دولت از زمان صدور اجراییه می باشد.

### پیشنهادات

با توجه به این که بعضی از شعبات حقوقی در نحوه تشریفات اجرای احکام مالی علیه دستگاه های اجرایی و نیروهای مسلح به طور صحیح عمل نمی کنند و بعضاً با کسب استعلام از سازمان برنامه و بودجه کشور و اطمینان از تأمین اعتبار و عدم پرداخت محکوم به توسط محکوم علیه مربوط، بلافاصله نسبت به برداشت از حساب یا حساب های محکوم علیه اقدام می نمایند که این امر سبب دردسرهایی برای محکوم علیه و حتی محکوم له می گردد از اینرو پیشنهاد می گردد ریاست محترم قوه قضاییه طی دستورالعملی ضمن اعلام تشریفات نحوه اجرای محکومیت های مالی علیه دستگاه های اجرایی و نیروهای مسلح از برداشت از حساب یا حساب های محکوم علیه مربوط قبل از اتمام مهلت ۱۸ ماه خودداری و خسارت تاخیر تادیه نیز از زمان صدور اجراییه محاسبه گردد و مهلت یک سال و نیم صرفاً جهت تأمین اعتبار و جلوگیری از توقیف اموال دستگاه مربوط می- باشد.

### منابع

- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۸۷)، ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش.
- داراب پور، مهرباب، (۱۳۹۱)، حقوق اموال و مالکیت - تصرف و وقف، تهران، انتشارات جنگل.
- رستمی، ولی، سپهری، کیومرث، اجرای احکام مدنی علیه اشخاص حقوقی عمومی، موانع و راهکارها، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۹، صفحه ۱۵۹.
- رفیعی، علی، اجرای احکام مدنی علیه دولت، ۱۳۹۰، انتشارات فکرسازان.
- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۹۶)، مقدمه علم حقوق، تهران، گنج دانش.
- مدنی، اجرای احکام مدنی، ۱۳۷۵، ص ۱۲، سیدجلال الدین، اجرای احکام مدنی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات گنج دانش.
- مدنی، دکتر سیدجلال الدین، آیین دادرسی مدنی، جلد سوم، اجرای احکام، ص ۶، گنج دانش، ۱۳۷۵.
- موسوی بجنوردی، سید محمد، مشروعیت خسارت تاخیر تادیه، دفتر ۷۳، تابستان ۸۲، ص ۹-۲۲، نشریه مقالات و بررسیها.
- مهاجری، اجرای احکام ۱۳۸۶ ص ۹، شرح جامع قانون اجرای احکام مدنی، جلد اول، چاپ سوم، تهران، انتشارات فکرسازان.

### - آرای قضایی

روزنامه رسمی شماره ۱۸۶۰۰ مورخ ۱۳۸۷/۱۰/۱۵

روزنامه رسمی شماره ۱۲۱۶۰ مورخ ۱۳۶۵/۹/۸

اداره حقوقی قوه قضائیه نظریه شماره ۵۷۷۶/۷ مورخ ۱۳۷۷/۱۲/۲۶

نظریه مشورتی شماره ۱۵۳۱/۹۲/۷ مورخ ۱۳۹۲/۸/۱۳

- قوانین و مقررات

قانون آیین دادرسی مدنی

قانون اساسی

قانون اجرای احکام مدنی

ماده واحده نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵/۸/۱۵

قانون بودجه سال ۱۳۵۷

قانون بودجه سال ۱۳۳۴

قانون مجازات عمومی

قانون مجازات اسلامی قدیم

قانون الحاق موادی به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۹۳/۱۲/۴

قانون برنامه و بودجه مصوب ۱۳۵۲/۱/۱.

قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶/۷/۸.